



میانی زهد در قرآن / شربنداشتن دنیا پذیرفتنی نیست

آنچه قرآن آن را مذموم می شمارد علاقه به معنی بسته بودن و دلخوش بودن و قانع بودن و رضایت دادن به امور مادی دنیوی است.

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: آنچه قرآن آن را مذموم می شمارد علاقه به معنی بسته بودن و دلخوش بودن و قانع بودن و رضایت دادن به امور مادی دنیوی است.

در قرآن کریم از دنیا به عنوان یک زندگانی فانی که قابل نیست انسان آن را منتهای های آرزو خود قرار دهد یاد شده است، در عین حال نمی گوید که موجودات و مخلوقات از آسمان و زمین و کوه و دریا و صحرا و نبات و حیوان و انسان با همه نظاماتی که دارند و گردش ها و حرکت ها که می کنند زشت است، غلط است، باطل است، بلکه برعکس، این نظام را نظام راستین و حق می داند و می گوید: ما آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست به قصد بازی نیافریده ایم (سوره دخان آیه 38). قرآن کریم به موجودات و مخلوقات عالم از جهاد و نبات و حیوان قسم می خورد.

اساسا بدبینی به خلقت و آفرینش و به گردش و نظام عالم با فلسفه اسلام یعنی با هسته مرکزی فلسفه اسلام که توحید است سازگار نیست. این گونه نظریه ها یا باید بر ماتریالیسم و مادیت و انکار مبدا حق حکیم عادل مبتنی باشد و یا براساس ثنویت و دوگانگی وجود و هستی، همان طوری که در برخی فلسفه ها یا آیین ها به دو اصل و دو مبدا برای هستی معتقد شده اند، یکی را مبدا خیرات و نیکی ها و دیگری را مبدا شرور و بدی ها دانسته اند. اما در دینی که براساس توحید و اعتقاد به خدای رحمان و رحیم و علیم و حکیم نباشد جایی برای این افکار باقی نمی ماند، همان طوری که در آیات زیادی تصریح شده است.

آنچه به عنوان فضا و زوال دنیا و تشبیه به گیاهی که در اثر باران از زمین سر می زند و بعد رشد می کند سپس زرد و خشک می شود و تدریجا از بین می رود گفته شده، در حقیقت برای بالا بردن ارزش انسان است که انسان نباید غایت آمال و صفت های آرزوی خود را امور مادی و آنچه از شئون امور مادی است قرار دهد، مادیات دنیا ارزش این را ندارد که هدف اعلی باشد. این جهت ربطی ندارد به اینکه ما دنیا را در ذات خودش شر و زشت بدانیم. به همین جهت است که هیچ کس از دانشمندان اسلامی دیده نشده که آن سلسله از آیات را به عنوان بدبینی به خلقت و گردش روزگار توجیه کرده باشد.

تفسیر غلط از زهد و ترک دنیا

موضوع بحث، رد دنیا از نظر دین است. البته ما تنها از نظر دین اسلام بحث می کنیم مخصوصا نظر ما به منطقی است که قرآن کریم در این باب پیش گرفته است. این منطق لازم است روشن شود، زیرا متداول ترین مطلبی که به عنوان موعظه و نصیحت از زبان دین گفته می شود همان هاست که تحت عنوان مذمت دنیا و بدی دنیا و توصیه ترک دنیا و رها کردن آن گفته می شود. هر کسی که می خواهد واعظ باشد مردم را موعظه کند، اول مطلبی که به ذهنش می رسد این است که برود جمله هایی شعر یا نثر در مذمت دنیا و پیشنهاد ترک دنیا یاد بگیرد. به همین جهت به اندازه ای که این مطلب به گوش مرم خورده، هیچ مطلب دیگر به گوششان نخورده است. این مطلب با تربیت و اخلاق مردم و نوع توجهی که باید به مسائل زندگی داشته باشند مربوط است. از این نظر در درجه اول اهمیت است.

اگر به طرز خوب و معقولی تفسیر شود، در تهذیب اخلاق و عزت نفس و بلندی نظر و خوشبختی فردی و حسن روابط اجتماعی مردم موثر است و اگر به طرز نامطلوبی تفسیر شود موجب بی قید کردن انسانها و سرمنشأ همه نوع بدبختی و بیچارگی های فردی و اجتماعی خواهد شد. از قضا تدریجا تفسیر دوم چربیده، مواعظ و نصایحی که تدریجا به شعر یا نثر در این زمینه پیدا شده غالبا به شکل دوم است و اثر تخریب و بی حس کردن را دارد و این دو علت دارد: یکی نفوذ برخی افکار و فلسفه هایی که پیش از اسلام بوده و مبتنی است بر بدبینی به هستی و جهان و گردش روزگار و بر شریعت آنچه در این جهان است، که در اثر اختلاط ملت های اسلامی در میان مسلمین شایع شده است. دیگر حوادث تاریخی ناگوار و علل اجتماعی خاصی که در طول چهارده قرن در محیط اسلامی رخ داد و طبعاً مولد بدبینی و بی علاقهگی و شیوع فلسفه های مبنی بر بدبینی گردیده است.

حالا مستقیما باید ببینیم منطق قرآن در این زمینه چیست. آیا می توان همین فلسفه بدبینی را از قرآن استخراج کرد یا اینکه در قرآن چنین مطلبی یافت نمی شود؟ آن چیزی که از قرآن کریم استفاده می شود این نیست که اساسا علاقه و محبت به کائنات بد است، و راه چاره هم این تعیین نشده که علایق و محبت ها را باید سرکوب کرد. آن مطلب مطلب دیگری است و راه چاره هم غیر این است. آنچه قرآن آن را مذموم می شمارد علاقه به معنی بسته بودن و دلخوش بودن و قانع بودن و رضایت دادن به امور مادی دنیوی است.